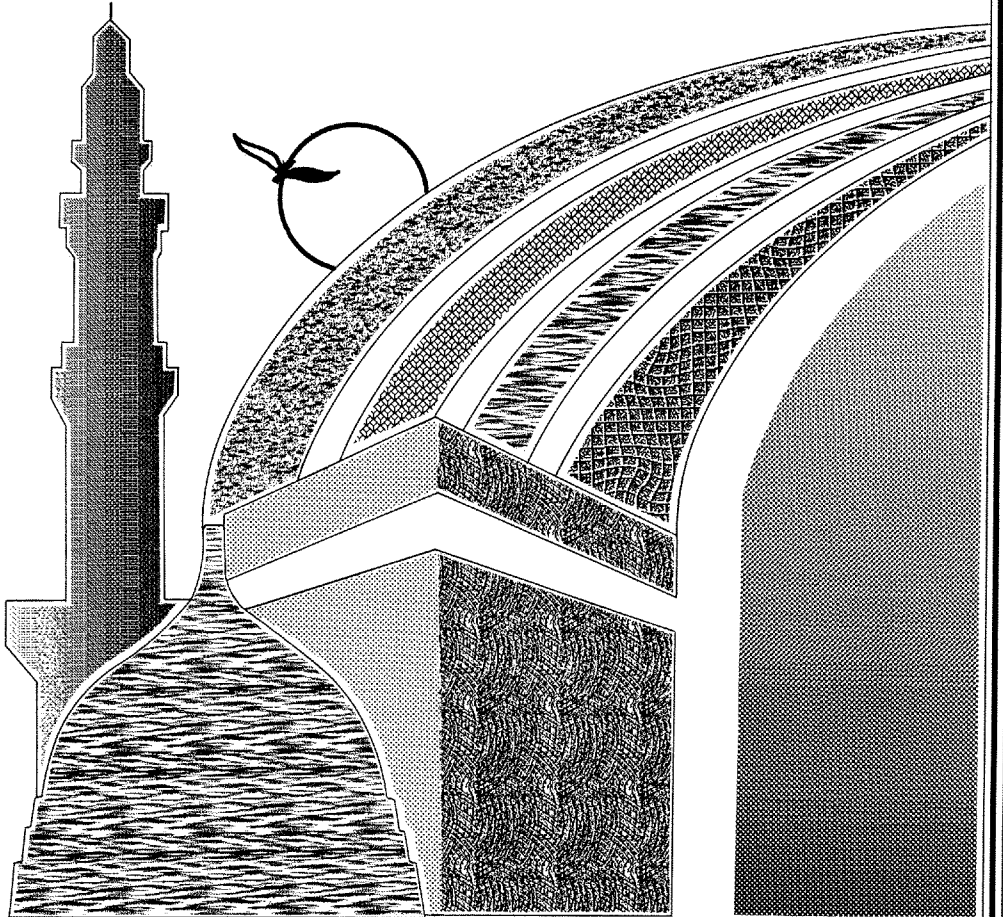
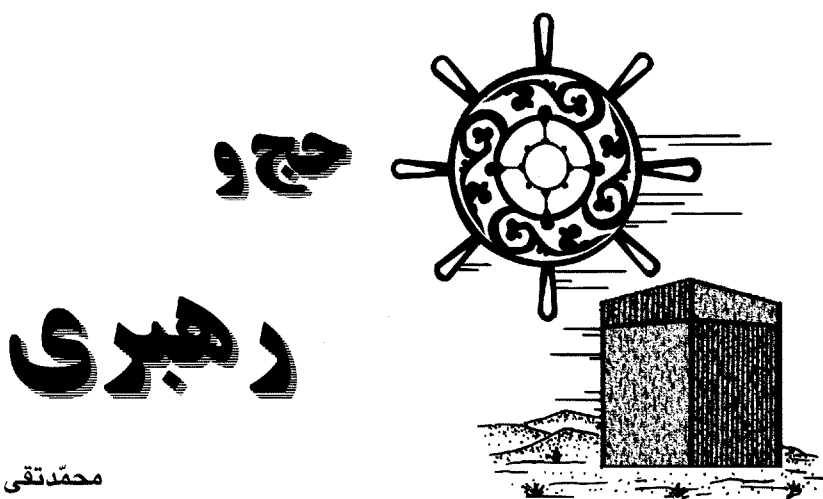


اسرار و معارف حجّ





رهبری

محمدتقی رهبر

همو طالایه‌دار امامت و نخستین کسی است که بدین منصب مفتخر گردید و امام و اسوه پیامبران بعد از خود شد.

ناگفته نماند که «امام» و «ائمه» به مفهوم لغوی، درباره پیشوایان ضلال گمراه نیز کاربرد دارد که با این مفهوم خارج از بحث فعلی ما می‌باشد؛ مانند آیه: ﴿فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ﴾^۳ «و جعلناهم أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ»^۴.

۱- شأن و منزلت امامت

چنانکه از آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام به دست می‌آید، امامت حق بزرگترین موهبتی است که خداوند به جمعی از بندگان خالص و برگزیده خود اعطا

از جمله مسائلی که به نحو عمیق و گسترده‌ای با حج و ریشه‌های تاریخی آن در ارتباط است، مسأله رهبری یا «امامت و ولایت» است. شایان تأمل است که واژه «امام» با بار معنوی و جایگاه والایی که دارد، برای نخستین بار در قرآن کریم برای حضرت ابراهیم خلیل علیه‌السلام عنوان شده است: ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا...﴾^۱ و آنگاه درباره تنی چند از پیامبران بزرگ، از فرزندان ابراهیم مطرح گردیده است ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا...﴾^۲ و نیز در موارد دیگری که ریشه در فرهنگ ابراهیمی دارد.

بدین ترتیب، اگر ابراهیم بنیانگذار حج در برهه‌ای خاص از تاریخ بشر بود،



فراهم گردید و در محبت و خلّت نسبت به معبود از کوره حوادث سربلند بیرون آمد که دشوارترین عقبه آن، ماجرای ذبح اسماعیل علیه السلام بود که در سن کهولت و در سرزمین منا به نمایش گذاشت؛ آزمایشی که می توانست پشت انسانهای مقاوم را خم کند، اما خلیل خدا با تصدیق به آیات الهی و تسلیم در برابر فرمان او، چهره در هم نکشید و چابک و مصمم با دست خویش و با قامتی استوار، کارد بر گلوی فرزند دلبنده اسماعیل نهاد تا ندای آسمانی ﴿یا ابراهیم! قد صدقت الرؤیا﴾^۸ را شنید و ماجرای امتحان آن پدر و پسر خاتمه یافت و بدینگونه ابراهیم شایستگی آن پاداش عظیم را یافت که امام خلق باشد، ﴿انّا كذلك نجزي المحسنين﴾^۹

حضرت رضا علیه السلام در این باره می فرماید: «خداوند ابراهیم را پس از نبوت و خلّت به امامت برگزید... این سؤمین مرتبه و فضیلتی بود که خداوند او را در خور تشریف آن گردانید و بدین وسیله نام و آوازه اش را بلند ساخت و فرمود: همانا تو را به امامت مردم برگزیدم».

«إِنَّ الْإِمَامَةَ خَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهَا
إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ بَعْدَ النَّبُوَّةِ وَالْخَلَّةِ
مَرْتَبَةً ثَالِثَةً وَ فَضِيلَةً شَرَفَهُ بِهَا وَ أَشَادَ

فرموده و تحت شرایط خاصی قابل دسترسی و تحقّق می باشد. «صبر» و «یقین» دو عنصر اساسی این شرائط اند؛ همانگونه که آیه کریمه: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾^۵ اشاره دارد.

صبر و استقامت در انجام رسالت و مسؤولیت که ثمره یقین به آیات الهی و مشهود عینی حقایق است، هرگاه ایمان و یقین با مراتب عالیّه اش برای انسان حاصل آمد، بی شک در برابر شداید و مصایب، آزار دشمنان و ناملایمات راه، در برابر سستی و پیمان شکنی همراهان و یاران نیمه راه، صابر و شکیبا خواهد بود و بار تعهد و مسؤولیت را با قلب و قدمی استوار بدوش خواهد کشید. خداوند، پیامبران ﴿اولوالعزم﴾ را اسوه صبر و پایداری دانسته و پیغمبر گرامی اسلام را بر تأسی به آنان در صبر و شکیبایی فرا خوانده است؛ ﴿فاصبر كما صبر أولوا العزم من الرسل﴾^۶ یکی از این طلایه داران، حضرت ابراهیم است که در پرتو کمال یقین و صبر، به مقام امامت برگزیده شد و این هنگامی بود که با پذیرش عبودیت مطلق و خالص حق، به نبوت ره گشود و از نبوت به رسالت و از رسالت به خلّت ارتقا یافت^۷ و شرایط احراز امامت

حدیث مفصلی به تبیین این مطلب پرداخته که بخشی از آن چنین است:

«آیه ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾

امامت هر ستمگری را تا روز قیامت مردود شمرد و به برگزیدگان خالص خدا منحصر ساخت. آنگاه خداوند ابراهیم را به آن گرمی داشت و به آنان که از ذریه او اهل صفا و اخلاص و تقوا و طهارت بودند اختصاص داد و فرمود: ﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ. وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾.^{۱۲}

۳- امامت در ذریه ابراهیم

امام رضا علیه السلام در ادامه سخن پیشین خود می‌فرماید: امامت در ذریه ابراهیم علیه السلام جریان یافت و نسلی از نسلی و قرنی از قرنی آن را به ارث می‌برد تا آن که خدای متعال آن را به پیامبر اسلام میراث داد و در این خصوص فرمود: ﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾.^{۱۳} بدینسان امامت به‌طور کامل در اختیار آن حضرت قرار گرفت تا آن را به علی علیه السلام سپرد و به ترتیب در میان برگزیدگان از ذریه و

بها ذِكرُهُ فقال: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾.^{۱۰}

۲- شرط احراز امامت

مقام امامت و پیشوایی و شایستگی برای هدایت خلق تحت امر الهی، چیزی نیست که برای هر کس قابل دسترسی باشد، از اینرو می‌بینیم هنگامیکه بشارت الهی در خصوص امامت ابراهیم بدو می‌رسد، از شدت وجد و اشتیاق عرضه می‌دارد: آیا از ذریه من نیز کسانی هستند که به امامت برگزیده شوند؟ و آنگاه پاسخ می‌شود که امامت عهد الهی است و ستمکاران شایستگی تصدی آن را ندارند، هرچند از دودمان تو باشند؛ ﴿قال و مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾.^{۱۱} باری امامت امانت گرانسنگ الهی است و حاملان آن کسانی هستند که از شایستگی حمل این امانت و خلافت خداوندی برخوردار باشند، نه انسان‌های «ظلوم و جهول». چه آنها غاصبانی هستند که گستاخانه خود را در معرض چنین امتحانی قرار داده و با قهر و غلبه و تزویر به حریم امانت الهی خیانت کرده و آن را به قبضه درآورده‌اند.

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در

تناسب ارتباط امامت با حضرت ابراهیم؛ یعنی بنیانگذار حج و نقشی که امامت در شکل‌گیری حقیقت حج و سرنوشت امت دارد که توضیح آن را خواهیم داد.

۴ - مسأله ولایت

«ولایت» بُعد عملی امامت و یکی از شؤون امام است. ولایت، پرتو ولایت الهی و تالی تلو آن است؛ «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا»^{۱۷} آن‌کس را که خداوند منصب امامت داده، ولایت خلق را بدو سپرده است. ولی خدا بر خلق قیومیت دارد و از آن‌رو که از سرچشمه وحی مدد می‌گیرد و به مصالح خلق واقف و به خصلت «علم و عدل» آراسته است، نسبت به مردم از خودشان اولویت دارد؛ «التَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»^{۱۸} ولایت امانت بزرگ الهی است که آسمان و زمین و کوه‌ها از پذیرش آن سرباز زدند، اما انسان، این موجود شگفت‌آفرینش و اعجوبه هستی، آن را پذیرفت و هرچند گروهی از انسانها که قرآن از آنها به «ظلوم» و «جهول»^{۱۹} تعبیر نموده، حق چنین امانتی را ادا نکردند، اما انسان کامل، با بی‌کرائگی در علم و عمل و کمالات نفسانی و مؤمنان صادق با پذیرش مسؤولیت و تعهد و تسلیم مطلق، این بار

دودمان آن حضرت، که از موهبت علم و ایمان برخوردار بودند، جریان یافت. خداوند در این خصوص فرمود: «وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَىٰ يَوْمِ الْبَعْثِ»^{۱۴} بنابراین امامت تا روز قیامت به علی و فرزندان علی اختصاص دارد؛ زیرا بعد از محمد ﷺ پیامبری نیست. پس این جاهلان از کجا به دلخواه خود کسان دیگری را برگزیدند؟! امامت منزلت انبیا و میراث اوصیا است. امامت خلافت خداوند و خلافت رسول‌الله و مقام امیرالمؤمنین و میراث حسن و حسین علیهما السلام است.^{۱۵}

فرستاده گرامی خدا، هنگام بازگشت از حجة الوداع، در غدیر خم، ضمن خطبه تاریخی خود فرمودند:

«مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنِّي أَدْعُهَا إِمَامَةً وَوَرَاثَةً فِي عَقْبِي إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ...»^{۱۶}
«هان، ای گروه مردم! من امر خلافت و رهبری را به صورت امامت و وراثت در دودمان خویش تا روز قیامت به ودیعه می‌نهم...»

این است ریشه امامت و مسیر تاریخی آن که به اجمال از نظر گذشت. مقصد اصلی ما بسط سخن در مسأله امامت نیست بلکه اشارتی است گذرا به

گران را به دوش کشیدند و هر کسی شایستگی آن را ندارد. امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام می فرماید:

«الْأَمَانَةُ الْوَلَايَةُ مَنْ ادَّعَاهَا بِغَيْرِ حَقٍّ فَقَدْ كَفَرَ»^{۲۰} «امانت همان ولایت است، هرکس به ناحق دعوی آن کند کافر شده است».

پایبندی به تعهدات الهی و فنانی در حق، معیاری است که امانتداران صادق را از مدعیان کاذب تفکیک می کند، تا سیه روی شود آن که در او غش باشد.

بدیهی است که طبق کتاب و سنت، حاملان بار امانت الهی در مرحله نخست علی علیه السلام و فرزندان او می باشند که پذیرش ولایت آنان بر همگان فرض است. اسحاق ابن عمار با یک واسطه از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت در تفسیر آیه «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»^{۲۱} فرمود: «هی ولایة أميرالمؤمنین علیه السلام»^{۲۲} یعنی آن امانتی که به آسمانها و زمین و کوهها عرضه شد و آنها از حمل آن ابا کردند و هراسان شدند اما انسان آن را پذیرفت، عبارت است از ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام. در روایت دیگر از سخن امام محمد باقر علیه السلام چنین آمده

است: «خداوند از شیعیان ما در ولایت ما پیمان گرفت، در حالی که در عالم ذر بودند همان روز که جهت اقرار به ربوبیت خدا و نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیمان گرفت»؛ «إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقَ شِعْتِنَا بِالْوَلَايَةِ وَهُمْ ذُرِّيَّةٌ يَوْمَ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى الذُّرِّ بِالْإِقْرَارِ لِلَّهِ بِالرَّبُوبِيَّةِ وَ مُحَمَّدٍ بِالنُّبُوءَةِ»^{۲۳}.

هرچند در تفسیر «امانت» دیدگاه‌های دیگری نیز وجود دارد، اما بارزترین مصداق آن، طبق روایات، همانا ولایت امیرالمؤمنین و ائمه معصومین است.

بنابه روایات وارده از ائمه علیهم السلام: آنچه در قرآن کریم به عنوان «ولایت الهیه، امانت ربوبی، هدایت واقعی طریق حق، قدم صدق، صراط مستقیم، عبودیت و تسلیم و موعظه خداوندی» و امثال آن عنوان گردیده است، مصداق بارزش، ولایت ائمه طاهر است. و آنچه به عنوان: «استکبار، کفر، ضلالت، نفاق، انکار، همگامی با شیطان» و مانند اینها ذکر شده، بارزترین مصداقش انکار این ولایت است^{۲۴}. دلیل آن روشن است؛ چه، اگر از حریم ولایت اهل بیت گامی فروتر یا فراتر نهاده شود جز ضلالت و فسق و فساد چیز دیگری وجود ندارد. شواهد عینی این مدعا را در اعمال دوستان و دشمنان اهل بیت می توان دید.



۵- اعلام ولایت در حج

مسأله امامت و ولایت اهل بیت تا بدانجا اهمیت داشت که در حجة الوداع، در مسجد خیف، جبرائیل امین بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد و فرمان خداوند را در ابلاغ خلافت و وصایت علی، امیرالمؤمنین علیه السلام رسانید^{۲۵} و در غدیر خم نیز بار دیگر بر آن تأکید ورزید و پیامبر به فرمان الهی در جمع زائران خانه خدا که عددشان را از هفتاد هزار تا صد و بیست هزار نفر گفته‌اند، به طرح آن پرداخت و با این‌که از همان آغاز بعثت بر مسأله وصایت و خلافت، به عبارات و صور گوناگون تأکید ورزیده بودند، در آخرین سال عمر مبارکشان و در یک اجتماع بی نظیر، از وجوه مسلمین که از بلاد اسلامی به حج آمده بودند، در غدیر خم (سرزمین معروف در نزدیکی جحفه)، طی خطابه‌ای غزّا و طولانی آن را عنوان فرمودند و بر این مسأله حیاتی از مردم پیمان گرفتند و قرآن کریم ابلاغ ولایت و خلافت را بدانسان اهمیت داد که بدون تبلیغ آن رسالت، ناقص و ابتر بود؛ «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»^{۲۶}

ولایت و امامت، اصل استواری بود

که طمع کافران را، که چشم امید به نابودی اسلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله بسته بودند، به یأس و نومیدی مبدل ساخت و از این‌روی «اکمال دین» و «اتمام نعمت» بدان بستگی دارد؛ «الْيَوْمَ يَمُوتُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاْتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا»^{۲۷} و این بدان معنا است که تنها در سایه ولایت می‌توان به بقای اسلام در سیمای واقعی‌اش امیدوار بود و بدون آن، کفار زمینه نفوذ در اسلام را خواهند یافت.

به هر حال، این واقعه مهم تاریخی در عصر درخشان رسالت و آخرین سال حیات مقدس رسول الله صلی الله علیه و آله در حجة الوداع، گواه صادق دیگری است بر اهمیت مسأله رهبری و مسائل حکومت و زعامت دینی و سیاسی مسلمین که بنیانگذار اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله بدان قیام و اقدام کرد و در حضور حاجیان و زائران بلاد برای تبلیغ مهمترین رکن معنوی اسلام پس از توحید و نبوت؛ یعنی امامت و ولایت، بهره گرفت. چه، در وضعیت عصر رسالت، فرصتی مناسب‌تر از این و اجتماعی انبوه و باشکوه و مؤثرتر از آن وجود نداشت که پیامبر اسلام تکلیف امر رهبری امت را پس از

خود روشن سازد.

۶ - پیام غدیر خم

محور اصلی خطبه غدیر، تبیین مسأله امامت و خلافت بعد از رحلت پیامبر خدا و در آینده تاریخ بود. در بخشی از این خطابه، با توجه به مسأله امامت و انحصار آن به علی علیه السلام و فرزندانش علیهم السلام آمده است:

«هان ای مردم، من آن را به عنوان امامت و وراثت در دودمان خود تا روز قیامت به ودیعه می‌نهم. من آنچه را به ابلاغش مأمور بودم رساندم تا بر حاضر و غایب و آنکه شاهد بوده و یا نبوده و آنکس که زاده شده یا آنکه زاده نشده تا قیامت رستاخیز حجت باشد. پس حاضر به غایب برساند و پدر به پسر اعلام دارد تا هنگامی که قیامت پیا شود.»

امامت و ولایت، زعامت بی‌قید و شرط ظاهری و باطنی مسلمانان است که خداوند این منصب را به افراد واجد شرایط رهبری سپرد تا حیات معنوی و مادی امت قوام گیرد. امامت و ولایت تنها راه مستقیم به سوی حق و معیار شناخت اسلام و عامل رهایی از چنگال سلطه‌گران غاصب است. امام حق، تنها تکیه‌گاه مطمئنی است که امت می‌تواند زمام دین و دنیای خود را بدو

بسپارد و حیات اخلاقی و نظام سیاسی و اجتماعی خود را در پرتو آن به نحو مطلوب شکل دهد. بدون امام، جامعه اسلامی بی‌صاحب و سالار و بدون معلم و مربی است. امامت و ولایت علاوه بر جنبه معنوی، عرفانی، اخلاقی و فرهنگی، بعد سیاسی و اجتماعی نیز دارد و حسن انتظام امور امت بدان وابسته است. چنانکه امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در حدیث جامع و مفصّلی به ابعاد تأثیر و نقش امام در سرنوشت اسلام و مصالح امت و جایگاه و شؤون ولی امر در این مسأله پرداخته‌اند که بخشی از آن چنین است:

«إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَصَلَاحُ الدُّنْيَا وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ. إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَفَرْعُهُ السَّامِي. بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصِّيَامِ وَالْحَجِّ وَالْجِهَادِ وَتَوْفِيرُ النَّيِّ وَالصَّدَقَاتِ وَامْتِنَانُ الْأَحْكَامِ وَالصَّدَقَاتِ وَامْتِنَانُ الْأَطْرَافِ.»^{۲۸}

«امامت، زمامداری دین و انتظام امور مسلمین و سامان بخش دنیا و عزت مؤمنان است. امامت، شالوده استوار اسلام و شاخه بلندپایه آن می‌باشد. تمامیت و کمال نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و فزونی غنائم و صدقات و



برنماز، زکات، روزه، حج و ولایت و بر هیچیک از اینها چون ولایت توصیه نشده است، اما مردم چهار چیز را گرفتند و ولایت را رها ساختند».

امام صادق علیه السلام فرمود: «أَثَابِي الْإِسْلَامَ ثَلَاثَةٌ: الصَّلَاةُ وَالزَّكَاةُ وَالْوَلَايَةُ، لَا تَصِحُّ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ إِلَّا بِصَاحِبَتِهَا».^{۳۱}

«سنگهای زیرین اسلام سه چیز است: نماز، زکات و ولایت که هیچیک از اینها بدون دیگری صحیح نیست».

و نیز آن حضرت، در روایت دیگر از ولایت و محبت اهل بیت به عنوان اساس و بنیاد اسلام یاد می‌کند: «لِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ وَ أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ».^{۳۲}

۸ - نقش کلیدی ولایت

در برخی از این روایات به فلسفه و راز این موضوع اشاره شده که چرا ولایت برترین اعمال است و بدون آن اعمال عبادی ارزش ندارند. زراره از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «اسلام بر پنج چیز بنا شده است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت». آنگاه زراره می‌پرسد: کدامیک از اینها برتر است؟ امام پاسخ می‌دهد: ولایت افضل است؛ چراکه ولایت کلید آنها است و والی دلیل و رهنما و مبین و مفسر آنها.

اجرای حدود و احکام و دفاع از مرزها و سرحدات، به وجود امام بستگی دارد...».

هیچیک از اعمال و فرایض، بدون ولایت، روح و مفهوم ندارد و در پیشگاه خداوند پذیرفته نیست و ره به بیراهه می‌برد و انسان‌ها را به کعبه مقصود نمی‌رساند. ولایت راز قبولی عبادت و بندگی است و والی، هادی و راهبر و دلیل این راه. بنابراین هر عملی که فاقد این رهبری باشد حرکتی است کور و بی‌هدف و بسا انحرافی و گمراه کننده.

۷ - جایگاه ولایت در اسلام

به این دلایل است که روایات، آن همه بر ولایت پای فشرده و در میان دعائم و شعائر اسلام، از «ولایت» به عنوان «ستون اصلی دین» یاد کرده است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَ لَمْ يَنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُوْدِي بِالْوَلَايَةِ، فَأَخَذَ النَّاسُ بِالْأَرْبَعِ وَ تَرَكُوا هَذِهِ؛ يَعْنِي الْوَلَايَةَ»^{۲۹} و در روایت دیگر از قول آن حضرت آمده است: «و لَمْ يَنَادِ بِشَيْءٍ مَا نُوْدِي بِالْوَلَايَةِ يَوْمَ الْغَدِيرِ».^{۳۰}

«اسلام بر پنج چیز بنیان نهاده شد،

«لَا تَهَا مِفْتَاحُهَا وَ الْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيَّهَا»^{۳۲} آنگاه به شرح بیشتر این موضوع پرداخته و در بخش دیگر از سخن می‌فرماید:

«ذُرْوَةُ الْأَمْرِ وَ سَنَامُهُ وَ مِفْتَاحُهُ وَ بَابُ الْأَشْيَاءِ وَ رِضَا الرَّحْمَانِ الطَّاعَةُ لِلْإِمَامِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ...»

«بلندای قلّه هر چیز و کلید و درب ورود به اشیا و خشنودی خداوند در اطاعت امام است بعد از شناخت و معرفت او. خدای متعال می‌فرماید: «آن‌کس که پیامبر را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و آن‌که روی برتابد ما تو را ننگهبان او نساخته‌ایم، اگر مردی شب را به قیام و روز را به صیام بگذراند و همه دارایی خود را انفاق کند و در تمام عمر حج بجای آورد اما ولایت ولی خدا را نشناسد و تسلیم آن نباشد و اعمال خود را به رهنمود وی انجام ندهد، از خدای بزرگ حق مطالبه پاداشی ندارد و اصولاً از اهل ایمان نیست...»^{۳۳}

در روایت دیگر آمده است که یکی از یاران امام صادق علیه السلام بنام «عیسی بن سرّی» از آن حضرت ارکان و مبانی اسلام را می‌پرسد امام در پاسخ می‌فرماید: «شهادت به یگانگی خدا و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اقرار به آنچه او از نزد خدا آورده

و زکات و ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله که خداوند بدان فرمان داده است. راوی می‌پرسد آیا ولایت را برتری است برای کسی که آن را بشناسد؟ امام صادق علیه السلام پاسخ می‌دهد: آری، خداوند می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید اطاعت کنید خدا را و پیروی کنید از پیامبر و اولی الامر تان».

«اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منكم»^{۳۴}

و پیامبر گرامی می‌فرماید: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^{۳۵}. «آن‌کس که بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است» (این امام) پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله بود اما دیگران می‌گویند: معاویه بود! پس از علی حسن و بعد از وی حسین علیه السلام بود، اما دیگران گفتند: یزید بن معاویه بود! و اینها برابر نیستند و تفاوت آنها بر کسی پوشیده نیست. آنگاه امام صادق علیه السلام سکوتی کرد و سپس فرمود: باز هم بگویم؟ راوی عرضه داشت: بفرمایید، فدایت شوم. امام فرمود: «سپس علی بن الحسین علیه السلام امام بود و بعد از وی محمد بن علی اباجعفر علیه السلام و قبل از ابی جعفر علیه السلام (امام باقر علیه السلام). مردم مناسک حج و حلال و حرام دینشان را نمی‌شناختند و آن حضرت ابواب



جاهلیة لا یعرفُ إمامه؟ قال: جاهلیة کُفْرِ
وَ نفاقٍ وَ ضلالٍ».^{۳۷}

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام چنین نقل می‌کند: «کُلُّ مَنْ دَانَ اللَّهَ بَعَادَةَ يَجْهَدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ لَا إِمَامَ لَهُ مِنْ اللَّه فِسْعِيَهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ وَ هُوَ ضَالٌّ مَتَحِيرٌ وَ اللَّه شَانِيٌّ لِأَعْمَالِهِ...» «هر آن کس که به بندگی خدا تن دهد و خود را در عبودیت به رنج افکند اما امامی از جانب خداوند نداشته باشد، سعی و تلاشش پذیرفته نیست و او گمراهی است سرگردان و خداوند از اعمال او بیزار است. امام سپس با بیان تمثیلی در این خصوص می‌فرماید: چنین کسی به گوسفندی می‌ماند که چوپانش را گم کرده و از گله خود بریده شده و روز را در حیرت بسر برد و چون شب رسد گله بیگانه‌ای ببیند و به آن گله بپیوندد و شب را با آنها بسر برد و هنگام صبح ببیند چوپانش نیست بار دیگر سرگردان شود و به جستجوی چوپان و رمه خود برآید تا به گله دیگری بپیوندد، آنگاه چوپان آن گله بر آن گوسفند نهیب زند که به چوپان و گله خود بپیوندد! تو گم شده سرگردانی! از آن گله نیز رانده شده تا بالأخره طعمه گرگ گردد. امام آنگاه با خطاب به محمد بن مسلم فرمود: به‌خدا سوگند ای محمد! آن کس که از احاد این

معرفت را بر آنان گشود و احکام و مناسک حج را بیان فرمود و حلال و حرامشان را روشن ساخت و مردم دانستند که به آنها نیاز دارند و دیگران نمی‌توانند نیازشان را رفع کنند و بدین منوال امر (امامت) جریان دارد و زمین از امام خالی نمی‌ماند و هر کس بمیرد و امام خود را نشناسد به مرگ جاهلی مرده است و بیشترین چیزی که هر کسی بدان محتاج است، آنگاه که جان به حلقوم می‌رسد، این است که بگوید: «راهی درست و آیین نیکو را برگزیدم». (یعنی اقرار به ولایت کردم).^{۳۶}

روایات در این باره بسیار است که در اینجا به نقل دو روایت بسنده می‌کنیم. حارث بن مغیره از امام صادق علیه السلام می‌پرسد که آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «کسی که بمیرد و امام خود را نشناسد مرگش مرگ جاهلیت است؟» حضرت پاسخ می‌دهد: آری. راوی می‌پرسد: آیا مقصود، جاهلیت قبل از اسلام است یا جاهلیت به معنای عدم معرفت امام؟ حضرت در جواب می‌فرماید: «جاهلیت کفر و نفاق و ضلالت»؛ «عن حارث بن مغیره قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام قال رسول الله: مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً؟ قال: نعم. قلت: جاهلیة جهلاء أو

معزول‌اند، گمراه‌اند و گمراه‌کننده و اعمال آنها چون خاکستری است که گردباد روز طوفانی پراکنده‌اش کند و نتواند آن را جمع‌آوری نماید و این است گمراهی عمیق.^{۳۸}

امت امامی آشکار و عادل که منصوب از جانب خداوند باشد، ندارد، گمراه و سرگردان است و اگر به این حال بمیرد به مرگ کفر و نفاق مرده است. بدان ای محمد! که زمامداران جور و پیروان آنها از دین خدا

● پی‌نوشتها:

۱- بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۳۳، دنباله ح ۸

۱- بقره: ۱۲۴

۲- انبیاء: ۱۷۴

۳- توبه: ۱۲

۴- قصص: ۴۱

۵- سجده: ۲۴

۶- احقاف: ۳۵

۷- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۵. «إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ عَبْدًا» الحدیث.

۸- صافات: ۱۰۵

۹- همان.

۱۰- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۹

۱۱- بقره: ۱۲۴

۱۲- انبیاء: ۷۳

۱۳- آل عمران: ۶۸

۱۴- روم: ۵۶. بارزترین مصداق علم و ایمان، علی و ائمه از فرزندان او می‌باشد که آیه بدان تفسیر شده است.

۱۵- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۹

۱۶- احتجاج طبرسی، ص ۶۲

۱۷- مائده: ۵۵

۱۸- احزاب: ۶



- ۱۹- «وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»، احزاب: ۷۲
- ۲۰- تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۵۵ از تفسیر برهان، ذیل آیه ۷۲ سوره احزاب.
- ۲۱- احزاب: ۷۲
- ۲۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱۳
- ۲۳- همان، ص ۴۳۶
- ۲۴- به اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱۲ تا ۴۳۹ بازگشت شود (باب فيه نکت و نطف متن التنزیل فی الولاية)
- ۲۵- احتجاج طبرسی، ص ۵۷
- ۲۶- مائده: ۶۷، به اتفاق مفسران شیعه و جمعی از عامه، این آیه در روز غدیر و اعلام ولایت علی، امیر المؤمنین نازل شده است. فخر رازی از اهل سنت و جوهری را برای آیه آورده؛ از جمله از ابن عباس و براء بن عازب و محمد بن علی نقل کرده که آیه در فضیلت علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شد که با نزول آن پیامبر صلی الله علیه و آله دست علی را گرفت و گفت: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادَ مِنْ عَادَاهُ» آنگاه عمر نزد علی آمد و گفت: «هَنِيئًا لَكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ». التفسیر الکبیر و مفاتیح الغیب، ج ۱۳، ص ۵۳، دارالفکر، بیروت ۱۴۱۰ هـ. نک: روح البیان آلوسی، ج ۳، ص ۱۹۳، الدر المنثور سیوطی و نیز مجمع البیان، از تفسیر ثعلبی و شواهد التنزیل حسکانی و روایات اهل بیت، در منابع روایی و تاریخی.
- ۲۷- مائده: ۲، نک: اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۹
- ۲۸- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۰
- ۲۹- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸
- ۳۰- همان، ص ۲۱
- ۳۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸
- ۳۲- همان، ص ۴۶
- ۳۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۹
- ۳۴- مائده: ۵۹
- ۳۵- این بخش از روایت مورد اتفاق شیعه و سنی است و با اندک تفاوت، در جوامع روایی عامه آمده است. المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی، ج ۶، ص ۳۰۲ از صحیح مسلم.
- ۳۶- کافی، ج ۲، ص ۱۹ و ۲۰
- ۳۷- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۶ و ۳۷۷
- ۳۸- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۵